

جن و انس را نیافریدم مگر برای بندگی من

ذاریات، ۵۱

درس چهارم

در مسیر

اخلاص

دانستیم که زندگی عرصهٔ عبادت و بندگی خداست تا با

پرستش او مسیر رسیدن به سعادت و کمال را بپیماییم و به سرچشمهٔ

زیبایی‌ها برسیم.

در این درس می‌خواهیم بدانیم: چگونه می‌توانیم خداوند را خالصانه عبادت کنیم و نه تنها

نماز بلکه سایر فعالیت‌های زندگی را برای خدا و در جهت رضایت او انجام دهیم؟

به عبارت دیگر: چگونه می‌توانیم در بندگی خود انسانی با اخلاص باشیم؟



۱- قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ
أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ
مَشْنَى وَفُرَادَى
ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا
سبأ، ۴۶

۲- إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق
فَاعْبُدِ اللَّهَ
مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ
زُمر، ۲

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ
أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ
وَ أَنْ أَعْبُدُونِي
هُذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
یس، ۶۰ و ۶۱

این گونه بازگردانید
از او بدی و زشت کاری را
چرا که او از بندگان مخلص ما بود
... كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ
عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ
إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ
یوسف، ۲۴

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا
لِنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا
وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ
عنکبوت، ۶۹

کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند
قطعاً راه‌های خود را به آنان می‌نمایانیم
و بی‌تردید خداوند همراه نیکوکاران است.

... لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ
مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ
ملک، ۱۰

اگر می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم
در میان دوزخیان نبودیم

وَاقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي
طه، ۱۴

تَقُومُوا : قیام کنید
أَلَمْ أَعْهَدْ : آیا عهد نکرده بودم

أَعِظُكُمْ : بند می‌دهم شما را
مُخْلِصًا : درحالی که خالص کرده باشی

اخلاص در بندگی

انسان، همواره بر سر دو راهی بندگی خداوند یا بندگی هوای نفس و شیطان قرار دارد و زندگی
صحته انتخاب یکی از این دو راه است. خداوند از ما می‌خواهد از عبادت شیطان دور شویم و به بندگی
خدا درآییم. خداوند، گرایش به پرستش خود را در خلقت ما قرار داده و به وسیله پیامبران الهی و کتاب‌های
آسمانی ما را به سوی آن راهنمایی نموده است. انسان‌هایی که این گرایش فطری را نادیده گرفته‌اند و بنده
هوای نفس و شیطان شده‌اند، از این گرایش غافل شده و سرگرم امور زودگذر دنیا گردیده‌اند.

خداوند، در قرآن کریم، چنین بندگانی را مورد سؤال قرار می‌دهد و از آنها بازخواست
می‌کند؛ آیه مربوط به آن را مشخص کنید و دو پیام در این باره استخراج نمایید.



اخلاص در بندگی و پرستش به این معناست که تمام جهت گیری های زندگی انسان سمت و سویی الهی پیدا کند و همه کارها فقط برای رضای او و تقرب به او انجام پذیرد و هوای نفس و شیطان در آنها راه نداشته باشد. بنابراین، اخلاص در بندگی معنای دیگری از توحید عبادی است و به هر میزان که درجه اخلاص انسان بیشتر باشد، مقامش نزد خداوند گرامی تر و درجه اش در بهشت بالاتر است.

توجه کنیم که :

هر عملی از دو جزء تشکیل شده است :

اول: نیت، که به آن هدف یا قصد نیز می گوئیم.

دوم: شکل و ظاهر عمل.



قصد و نیت به منزله روح عمل است و شکل عمل نیز در حکم جسد و کالبد آن روح می باشد. بنابراین، عمل بدون نیت، کالبد بی جانی بیش نیست. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است :

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ نيت مؤمن، برتر از عمل اوست^۱.

در انجام هر عمل، هم باید نیت درونی و قلبی انسان الهی باشد و هم باید مطابق با شیوه ای که خدا فرمان داده است، انجام شود. شرط اول را «حُسن فاعلی» و شرط دوم را «حُسن فعلی» می نامند. مثلاً کسی که نماز می خواند، هم باید نماز را برای تقرب الهی و رضای او انجام دهد و هم آن را مطابق با دستور خداوند به جا آورد. حسن فاعلی به طور طبیعی حسن فعلی را به دنبال می آورد. یعنی کسی که قلباً با خدای خود خالص است و فقط رضایت او را می جوید، اگر بداند خداوند فرمان داده که عملی مانند نماز باید به شکل خاصی انجام شود، او نیز به همان شکل انجام خواهد داد.

* چگونه ممکن است در جایی حُسن فعلی باشد اما حُسن فاعلی همراه آن نباشد. با ذکر چند مثال این دو را مقایسه کنید.

آیا بر همین اساس نمی توان تفاوت میان ریا و اخلاص را به دست آورد؟





در آیات ابتدای درس تفکر کنید و مشخص کنید کدام آیه بر اخلاص تأکید کرده است. پیام آن آیات را در این باره بنویسید.

برنامه ریزی برای اخلاص

برای رسیدن به حقیقت بندگی و اخلاص، برنامه‌های زیر را می‌توان در پیش گرفت:

۱- تقویت روحیهٔ حق‌پذیری: اولین قدم برای ورود به بندگی و اخلاص «حق‌پذیری» است. کسی که در مقابل حق تسلیم و خاضع است، به آسانی وارد مسیر بندگی می‌شود و به سرعت راه موفقیت را می‌پیماید. افراد حق‌پذیر، تابع دلیل هستند و وقتی عقل آنان حقیقتی را یافت، به دنبال آن می‌روند. اما کسانی که راه ورود به حق را بر خود بسته‌اند و به جای پیروی از عقل، از هوی و هوس پیروی می‌کنند، وقتی خیرخواهی اطرافیان و دوستان را می‌شنوند، دست به انکار می‌زنند و می‌گویند «دلم نمی‌خواهد.» اینان توجه نمی‌کنند که دل را دو ندا به سوی خود دعوت می‌کند، ندایی از عقل و ندایی از هوس. با اندکی تأمل می‌توان فهمید که دل ما به کدام ندا پاسخ می‌دهد؟



۱- نمودار بالا، انسان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند. آن دو دسته را مشخص کنید.



۲- آیهٔ ۱۰ سورة ملک مربوط به کدام دسته است؟ پیام آن آیه را هم بنویسید.

* روحیهٔ حق‌پذیری خود را هنگام مشورت یا بحث و نظر با دیگران، ارزیابی کنید. برای این کار، خود را چند روز زیر نظر بگیرید و ببینید که وقتی دوستان شما نظری را مطرح می‌کنند، آیا به نظر آنها گوش می‌دهید یا از ابتدا تصمیم دارید که آن را رد کنید.



۲- افزایش معرفت به خداوند: به هر میزان که معرفت و ایمان ما به خداوند بیشتر شود و او را

عمیق تر بشناسیم، انگیزه ما برای پرستش و بندگی نیز افزایش می‌یابد. دعوت قرآن کریم به تفکر و تعقل در آیات و نشانه‌های الهی به همین مقصود است. بنابراین بر ما لازم است اوقاتی را به تفکر در آیات و نشانه‌های الهی در خلقت اختصاص دهیم و هنگام دیدن هر یک از مخلوقات پیرامون خود سعی کنیم حکمت و قدرت عظیم خالق آن را به یاد آوریم و فراموش نکنیم که:



آفرینش همه تنبیه خداوند دل است
دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
این‌همه نقش عجب بر در و دیوار وجود
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار^۱

اما اگر کسی پرده غفلت را کنار نزند، هم چنان نابینا خواهد ماند و از نور روی دوست بهره‌ای نخواهد برد.

مهر رخسار تو می‌تابد ز ذرات جهان
هر دو عالم پر ز نور و دیده نابینا چه سود؟

۳- راز و نیاز با خداوند و کمک خواستن از او: نیایش با خداوند و عرض نیاز به پیشگاه او،

محبت خداوند را در قلب تقویت می‌کند، غفلت را کنار می‌زند و انسان را از امدادهای او بهره‌مند می‌کند. در میان مناجات‌ها و دعاها، نماز جایگاه ویژه‌ای دارد. نماز، عبادتی است که خداوند خود به ما آموزش داده و از ما خواسته است که با او این گونه سخن بگوییم. این عبادت، حداقل پنج نوبت در شبانه‌روز انجام می‌شود و به طور مداوم ما را به یاد خدا می‌اندازد و حضور او را در زندگی ما تقویت می‌کند.

در آیه ۱۴ سوره طه تفکر کنید و به دو سؤال زیر پاسخ دهید:

۱- قرآن کریم ما را به انجام چه عملی دعوت می‌کند؟

۲- هدف از این عمل چیست؟





* چه قدر از شبانه روز را به گفت و گوی صمیمانه با خداوند اختصاص می‌دهید؟ برای این کار آیا برنامه‌ای دارید؟ آیا نماز را به گونه‌ای می‌خوانید که تأثیر آن را، هرچند به‌طور موقت، بر روی خود بیابید؟

با این سؤال‌ها خود را ارزیابی کنید و بر اساس آن تصمیم بگیرید و برنامه‌ریزی نمایید.

۴- یاد معاد و روز حساب: یکی از راه‌های بسیار مؤثر برای تقویت عبودیت و اخلاص، توجه

به این حقیقت است که همه ما حیات جاودانه‌ای در پیش داریم که کیفیت و چگونگی آن در همین جهان و به دست خود ما تعیین می‌شود. کیست که پیوسته به یاد معاد و زیبایی‌های بهشت و عذاب‌های جهنم باشد، اما خود را برای آن آماده نکند؟

همه ما باید به‌طور مداوم بنگریم که چه چیزی برای فردا آماده کرده‌ایم^۱ و به خود یادآوری کنیم که «ساکنان آتش» با «یاران بهشت» یکسان نیستند و فقط یاران بهشت هستند که نجات می‌یابند.^۲ چه قدر هیجان‌انگیز و شادی آور است آن زمان که انسانی مخاطب خداوند قرار گیرد و به او گفته شود: «ای نفس به آرامش رسیده، خوشنود و خداپسند به سوی پروردگارت باز گرد، در میان بندگان خودم در آی، و در بهشت خودم داخل شو.»^۳

۵- انجام عمل صالح: قرآن کریم غالباً عمل صالح را بعد از ایمان معرفی نموده است. زیرا

وقتی انسان مسیر حق و حقیقت را شناخت و به آن ایمان آورد، پای در میدان عمل می‌گذارد و از کار و تلاش و مجاهدت باز نمی‌ایستد. عمل صالح، انسان را پرورش می‌دهد و وجودش را خالص می‌سازد. خداوند نیز ادامه مسیر را به او نشان می‌دهد و او را بیشتر هدایت می‌کند.



کدام یک از آیات ابتدای درس به این موضوع اشاره کرده است؟ پیام آن چیست؟

۱- حشر، ۱۸

۲- حشر، ۲۰

۳- فجر، ۲۷ تا ۳۰

میوه‌های درخت اخلاص

اولین ثمرهٔ اخلاص، عدم نفوذ شیطان در انسان و یأس او از فرد با اخلاص است. به تدریج که انسان رشته‌های اخلاص را محکم می‌کند، توانایی شیطان در وسوسه کردن کم می‌شود تا جایی که به هیچ وجه نمی‌تواند در وی تأثیر بگذارد.

عبارت زیر را تکمیل کنید و مشخص نمایید که این عبارت از کدام آیه گرفته شده است.
سوره...../آیه.....
خداوند حضرت یوسف را از حفظ کرد.
زیرا آن حضرت.....



همان‌طور که شیطان برای کشاندن حضرت یوسف علیه السلام به گناه و فساد، دام گسترده بود، امروزه نیز دام‌های گوناگونی پهن کرده است تا هوس انسان‌ها را تحریک کند و به گناه سوقشان دهد و آنان را از بهشت جاویدان محروم کند. فیلم‌ها، سایت‌ها، شبکه‌های تلویزیونی و گروه‌ها و دسته‌های منحرف اجتماعی از جملهٔ این دام‌هاست که مقاومت در برابر آنها نیازمند روی آوردن به پیشگاه خداوند و پذیرش خالصانهٔ فرمان‌های اوست. اما کسی که در چنین دام‌هایی گرفتار شود، هم زندگی پاک و با نشاط دنیا را از دست خواهد داد و هم حیات سرشار از شادکامی آخرت را. شیطان، خود اقرار کرده که توانایی فریب مؤمنان با اخلاص را ندارد^۱.

ثمرهٔ دیگر اخلاص در پرستش، دستیابی به معرفت و اندیشه‌های محکم و استوار است. وقتی حکمت، که همان دانش متین و محکم است، در اختیار انسان قرار گرفت، سبب می‌شود که فرد بتواند آگاهانه و درست تصمیم بگیرد و دچار سرگردانی نشود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هرکس بتواند چهل روز کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، چشمه‌های حکمت و

معرفت از دل و زبانش جاری خواهد شد.^۲

۱- حجر، ۴۰ و ص، ۸۳

۲- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۳

ثمرهٔ دیگر اخلاص، احساس اطمینان و آرامش روانی، زندگی سالم و به دور از فساد، احساس لذت واقعی از زندگی خود، نجات از دغدغه‌ها و اضطراب‌ها و کسب زیبایی‌های معنوی در عین بهره‌مندی مطلوب از لذت‌های دنیاست.

آن‌چه گفتیم، میوه‌های اولیهٔ درخت اخلاص و عبودیت است. برخی از میوه‌های آن در ذهن ما نمی‌گنجد، مگر آن وقت که راه‌های عالی بندگی را بیماییم و آن میوه‌های وصف‌ناشدنی را بچینیم. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوند فرزندان آدم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را این‌گونه ندا می‌دهد:

یا بنی آدم،	يَا بَنِي آدَمَ
من بی‌نیازی هستم که نیازمند نمی‌شوم	أَنَا غَنِيٌّ لَا أَتَقَرُّ
مرا در آنچه به تو امر کرده‌ام اطاعت کن	أَطِيعْنِي فِي مَا أَمَرْتُكَ
تا تو را آن‌چنان بی‌نیاز کنم که نیازمند نشوی	أَجْعَلَكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ
ای فرزند آدم،	يَا بَنِي آدَمَ
من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم	أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ
مرا در آنچه به تو امر کرده‌ام اطاعت کن	أَطِيعْنِي فِي مَا أَمَرْتُكَ
تا تو را زندگی‌ای بخشم که نمیری	أَجْعَلَكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ
ای فرزند آدم،	يَا بَنِي آدَمَ
من به هر چه می‌گویم «باش»، می‌شود	أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ
مرا در آنچه به تو امر کرده‌ام اطاعت کن	أَطِيعْنِي فِي مَا أَمَرْتُكَ
تا تو را چنان قرار دهم	أَجْعَلَكَ
که به هر چیز بگویی «باش»، بشود. ^۱	تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ

بالاترین میوهٔ اخلاص در بندگی، دیدار محبوب حقیقی و تقرب به پیشگاه کسی است که بنا به تعبیر امیرمؤمنان نهایت آرزوی عارفان، دوست دل‌های صادقان، ولی مؤمنان و معبود عالمیان است.^۲

۱- عدهٔ الداعی، ابن فهد جلی، ص ۲۹۱ (به نقل از کتاب «به سوی خودسازی» از استاد مصباح یزدی، ص ۱۸۳)

۲- دعای کمیل

کافی است به زندگی زیبا و پراز جمال رسول خدا ﷺ، امیرالمؤمنین علیؑ، فاطمه زهراؑ و دیگر پیشوایان خود نظر بیفکنیم و ببینیم که چگونه این همه خوبی و زیبایی و آن مقام قرب و نزدیکی به محبوب را از راه بندگی به دست آورده اند.



بندگی کن تا که سلطانت کنند
تن رها کن تا همه جانت کنند
همچو سلمان در مسلمانی بکوش
ای مسلمان تا که سلمانت کنند
خوی حیوانی سزاوار تو نیست
ترک این خو کن که انسانت کنند
چون نداری درد، درمان هم نخواه
درد پیدا کن که درمانت کنند
بندهٔ شیطانی و داری امید
که ستایش همچو بزدانت کنند؟^۱

.....
۱- اخلاص در عبادت با توحیدعبادی چه رابطه ای دارد؟ آیا می تواند به یک معنا باشد؟ توضیح دهید.

۲- از نظر اخلاص و ریاچند رابطه می تواند میان نیت و عمل برقرار باشد؟

۳- نمونه هایی از حق پذیری یا ایستادگی در برابر حق را که در جامعهٔ پیرامون خود تجربه کرده اید، ذکر کنید و عامل آنها را توضیح دهید.

۴- از نظر شما، در میان برنامه های پیشنهاد شده برای رسیدن به اخلاص، کدام یک اهمیت بیشتری دارد؟ چرا؟

.....



۱- خزائن الاشعار، سید عباس جوهری



* با استفاده از روش‌های پیشنهاد شده در کتاب و روش‌های ابتکاری خود، برنامه‌ای برای تقویت اخلاص تنظیم کنید و در تنظیم آن از الگویی که در کتاب سال اول برای برنامه‌ریزی داده شده، کمک بگیرید. این برنامه نیازمند مراقبت جدی و محاسبه دائمی شماست.

تاریخ:

برنامه‌ها: ۱-

۲-

۳-

نکاتی که برای هر برنامه در طول روز باید رعایت شود:

۱-

۲-

۳-

میزان موفقیت:

عوامل موفقیت	عوامل شکست

پیشنهادها برای روز بعد:



درس پنجم

قدرت پرواز

در درس‌های پیشین که سخن از توحید در خالقیت، ربوبیت و عبادت بود، گفته شد که تنها مالک، رب و مدبر جهان خداست و هیچ یک از مخلوقات در ادارهٔ جهان در کنار او قرار نمی‌گیرند و با او شریک نمی‌شوند. همهٔ موجودات، تحت اراده

و مدیریت خداوند و به اذن او عمل می‌کنند.

در این درس به یاری خداوند، به بررسی این سؤال خواهیم پرداخت که: با توجه به این که همهٔ رخدادها و حوادث جهان، تحت اراده و مدیریت خداوند است، نقش اراده و اختیار انسان در این نظام جهانی چیست؟ آیا این نظام بستری مناسب برای ظهور اختیار انسان است یا مانع آن می‌باشد؟



.....

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ
 إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا
 انسان، ۳

به راستی آمده است نزد شما
 رهنمودهایی از پروردگارتان؛
 پس هر که بینا گشت به سود خودش،
 و هر کس کوری پیشه کرد به زیان خودش است
 و من بر شما نگهبان نیستم

قَدْ جَاءَكُمْ
 بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ
 فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ
 وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا
 وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ
 انعام، ۱۰۴

همانا خداوند نگه می دارد
 آسمان ها و زمین را
 از منحرف شدن
 و اگر منحرف شوند
 نگه نمی دارد آن دو را
 هیچ کسی بعد از او
 اوست بردبار آمرزنده

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
 أَنْ تَزُولَا
 وَلَئِنْ زَالَتَا
 إِنَّ أَمْسَكَهُمَا
 مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ
 إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا
 فاطر، ۴۱

.....

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ
 خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ
 قمر، ۴۹

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ
 فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا
 فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ
 كُنْ فَيَكُونُ

غافر، ۶۸

اوست که زنده کند و بمیراند
 و چون به کاری حکم کند
 پس به آن می‌گوید
 باش، پس می‌باشد

..... اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ
 لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ
 وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ
 وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

جاثیه، ۱۲

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا
 أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ
 وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ
 وَ كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

یس، ۴۰

نه خورشید را سزد
 که به ماه رسد
 و نه شب بر روز پیشی جوید
 و همه در مداری در گردشند.

كُفُورٌ : ناسپاس
 سَخَّرَ : مسخر کرد، رام کرد
 لَتَبْتَغُوا : تا بجوید
 قَدَرٌ : اندازه
 لَتَجْرِي : تا حرکت کند

اختیار، حقیقتی وجدانی و مشهود

تفاوتی اساسی میان آتش که می‌سوزاند، آب که جاری می‌شود، گیاه که می‌روید و حیوان که راه می‌رود، با انسان وجود دارد. هیچ یک از این مخلوقات، قدرت انتخاب یک عمل خاص از میان چندین رفتار ممکن را ندارند و این فقط انسان است که همواره در برابر چندین کار و چندین راه

مختلف قرار می‌گیرد و از آن‌ها یکی را برمی‌گزیند.

توانایی انتخاب و گزینش ناشی از اختیار است. اختیار که به معنای توانایی بر انجام و ترک یک کار است، یک حقیقت وجدانی است و هر کس آن را در خود می‌یابد و می‌بیند که شبانه‌روز در حال تصمیم‌گرفتن برای انجام یک کار یا ترک آن است. حتی کسی که آن را در سخن یا بحث انکار می‌کند، در عمل از قدرت اختیار خود بهره می‌برد. مولوی این حقیقت را در قالب يك مثال این‌گونه یادآوری می‌کند:



آن یکی بر رفت بالای درخت
می‌فشاند او میوه را دزدانه سخت
صاحب باغ آمد و گفت ای دنی
از خدا شرمت، بگو چه می‌کنی؟
گفت: از باغ خدا بندهٔ خدا
می‌خورد خرما که حق کردش عطا
پس ببستش سخت آن دم بر درخت
می‌زدش بر پشت و پهلو چوب سخت
گفت: آخر از خدا شرمی بدار
می‌کُشی این بی‌گنه را زار زار
گفت: کز چوبِ خدا این بنده‌اش
می‌زند بر پشت دیگر بنده‌اش
چوبِ حق و پشت و پهلو، آن او
من غلام و آلت فرمان او
گفت: تویه کردم از جبر ای عیار
اختیار است اختیار است اختیار!

با وجود روشن بودنِ اختیار، نشانه‌های فراوان آن را همواره در خود مشاهده می‌کنیم، از

جمله:

۱- تفکر و تصمیم: در ساعات متفاوت شبانه‌روز تصمیم‌هایی می‌گیریم و برای این تصمیم‌ها ابتدا اندیشه می‌کنیم و جوانب آن را با سبک و سنگین کردن می‌سنجیم. گاهی نیز دچار تردید می‌شویم که از میان چند راه و چند کار، کدام یک را انتخاب کنیم. دست آخر، پس از بررسی‌های لازم، یکی از

آن راه‌ها را برمی‌گزینیم :

این که فردا این کنم یا آن کنم
خود دلیل اختیار است ای صنم^۱

۲- احساس رضایت یا پشیمانی : هرگاه در کار خود موفق شویم، احساسی از رضایت و خرسندی از خود، وجود ما را فرا می‌گیرد. این احساس رضایت نشانه آن است که آن کار را از خود و نتیجه اراده و تصمیم عاقلانه خود می‌دانیم. گاه نیز در کاری مرتکب اشتباه می‌شویم و بر اثر این اشتباه به خود یا دیگری زیان وارد می‌شود. در این هنگام احساس ندامت و پشیمانی به سراغمان می‌آید و این بدان معناست که آن اشتباه، به اراده و اختیار ما بوده است.

گر نبودی اختیار این شرم چیست
این دریغ و خجلت و آزرَم چیست؟
و آن پشیمانی که خوردی زان بدی
ز اختیار خویش گشتی مهتدی^۲

۳- مسئولیت‌پذیری : هرکدام از ما خودمان را مسئول کارهایی می‌دانیم که انجام می‌دهیم. به همین جهت است که اگر کار ما درست و نیکو بود مورد تشویق قرار می‌گیریم و اگر کار زشت و نادرست از ما سرزند تنبیه و کیفر می‌شویم. عهدها و پیمان‌ها نیز بر همین اساس استوار شده‌اند و اگر کسی پیمان‌شکنی کند و مسئولیت خود را انجام ندهد، وی را مستحق مجازات می‌شمرند.

هیچ گویی سنگ را فردا بیا
ور نیایی من دهم بد را سزا؟
هیچ عاقل مرکلوخی را زند؟
هیچ با سنگی عتابی کس کند؟^۳

.....
در آیات ابتدای درس بیندیشید و توضیح دهید کدام آیات بیانگر اختیار انسان است
و چگونه از آنها می‌توان به وجود اختیار در انسان پی برد.
.....



۱- مثنوی معنوی، مولوی

۲ و ۳- همان مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم

فواید توجه ما به اختیار



گرچه قدرت اختیار با ساختار انسان سرشته شده و وجود آن انکارناپذیر است، اما آنچه اهمیت دارد، نحوه بهره‌مندی از آن است. قدرت اختیار از این جهت، مانند قدرت تفکر است؛ چه بسیار افرادی که ضریب هوشی و استعداد فکری خارق‌العاده‌ای دارند ولی بدان توجه نکرده و آن را در وجود خود مدفون ساخته‌اند. و چه بسیار افرادی که از هوش متوسطی برخوردار بوده‌اند اما دروازه‌های بزرگ علم و دانش را فتح کرده‌اند.

میان کسی که نعمت اختیار و آزادی خود را شناخته و آن را باور دارد و کسی که شخصیت خود را حقیر، و اختیار خود را به تاراج رفته می‌پندارد، تفاوت بسیار است. انسانی که اختیار خود را باور کرده و به آن معتقد است، احساس هویت می‌کند، و از خودباوری بالایی برخوردار است؛ در قبال کارهای خود احساس مسئولیت می‌کند، تصمیم‌های اشتباه خود را می‌پذیرد و در صدد جبران برمی‌آید.

پندارهای ویرانگر

هر چند اختیار انسان امری مشهود و انکارناپذیر است، اما برخی اندیشه‌های باطل سبب رواج جبرگرایی می‌شوند. مثلاً کسی که بیندارد که انسان مانند سایر اشیای مادی است، جایی برای اراده و اختیار باقی نمی‌گذارد.^۱

رواج عقیده «جبری‌گری» مانند ویروس فلج، تحرک، سازندگی و نشاط را از فرد و جامعه می‌گیرد و فرصت را برای زورگویان فراهم می‌کند. زورگویان و تجاوزگران به حقوق مردم، قدرت و ثروت به چنگ آورده را موهبت الهی معرفی می‌کنند و مدعی می‌شوند این از تقدیر و سرنوشت است که گروهی غرق در نعمت و ثروت، و عده‌ای در محنت و مشقت باشند. از طرف دیگر، کسانی که از این نعمات الهی محروم شده‌اند، به خود حق اعتراض نمی‌دهند و می‌پندارند مخالفت آنان، اعتراض به خواست الهی و تقدیر است.^۲

۱- در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی برخی از فلاسفه مادی‌گرا به همین نتیجه در اندیشه‌های خود رسیدند و گرفتار افکار نیهیلیستی (بوج‌گرایی) شدند. برخی از نویسندگان ایرانی نیز در همان سال‌ها تحت تأثیر آن اندیشه‌ها قرار گرفتند و به فلسفه بوجی روی آوردند و زندگی مایوسانه‌ای را گذراندند.

۲- وقتی که بنی‌امیه قدرت را به دست گرفتند و حاکم مسلمانان شدند و به چپاول و غارت اموال مسلمانان پرداختند و قوانین اسلام را زیر پا گذاشتند، برای اینکه زمینه اعتراض و قیام مردم را از بین ببرند، عقیده جبری‌گری را بین مردم رواج دادند و هرگونه حق‌طلبی را مبارزه با تقدیر و سرنوشت معرفی می‌کردند، به گونه‌ای که مردم فکر کنند مبارزه با ستمگری مانند یزید، مبارزه با خواست و تقدیر الهی است.

پندار ویرانگر دیگر از آن کسانی است که فکر می‌کنند اختیار به معنای آزادی مطلق، محور قرار دادن خواست‌های خود بدون توجه به عواقب و نتایج آن، و حتی نادیده گرفتن قانون مندی‌های حاکم بر جهان خلقت است. اینان، اختیار را برای ارضای میل و هوس‌های خود می‌خواهند و توجه نمی‌کنند که چنین برداشتی از اختیار، نتایج زیانباری برای آنها و جامعه و محیط زندگی آنان خواهد داشت.^۱

* با بررسی عملکرد برخی جوامع و برخی آدم‌ها، نمونه‌هایی از این خودمحوری و توجه افراطی به اراده و خواست انسان را نشان دهید.



زمینه‌ساز شکوفایی اختیار

خداوند، قدرت اختیار و اراده را از آن جهت به ما عطا فرموده که با بهره‌مندی از آن، دروازه‌های پیشرفت را فتح کنیم و قله‌های کمال را ببیماییم و در آسمان هستی تا جایی که جز خدا نمی‌داند، به پیش رویم. زمینه‌ساز چنین پروازی و دوری از پندارهای نادرست، درک صحیح نظام حاکم بر جهان خلقت است که در اینجا به شرح مختصر آن می‌پردازیم:

۱ – اعتقاد به خداوند حکیم: مهمترین گام برای رسیدن به این معرفت، اعتقاد به خداوندی حکیم، عادل و قادر است که با حکمت خود جهان را خلق کرده، و آن را تدبیر و اداره می‌کند به طوری که همهٔ حوادث و رخدادهای جهان، در یک چارچوب سامان‌دهی شده و قانون‌مند اتفاق می‌افتد و اگرچه ما، به علت دانش محدود و ناقص خود از درک عمیق اهداف حکیمانهٔ بسیاری از رویدادهای جهان خلقت عاجز هستیم، اما مطمئنیم و اعتقاد داریم که هر حادثه‌ای دارای هدفی معین می‌باشد.

قطره‌ای کز جویباری می‌رود
از پی انجام کاری می‌رود

ایمان به خداوند حکیم و نظام حکیمانهٔ او، همچنین این اطمینان را به انسان می‌بخشد که جهان

۱- انسان‌محوری و اومانیزم افراطی، زیربنای فلسفه و انسان‌شناسی حاکم بر زندگی عصر جدید است و مورد نقد جدی متفکران بزرگ و دردمندان حقیقت‌طلب قرار گرفته است. در این زمینه می‌توانید به کتاب‌های «فطرت» و «فلسفهٔ اخلاق» از استاد شهید مطهری، «بحران دنیای متجدد» از رنه گون، «جوان مسلمان و دنیای متجدد» از دکتر سید حسین نصر، «چپاول دانش و طبیعت» از وان‌دانا شیوا، «علل تزلزل تمدن غرب» از اصغر طاهرزاده و «مبانی توسعه و تمدن غرب» از سید مرتضی آوینی مراجعه کنید.

دارای حافظ و نگاهبانی است که اشتباه در کار او راه ندارد. کستی جهان ناخدایی دارد که به علت علم و قدرت بی پایان آن ناخدا، به هیچ وجه احتمال غرق شدن و نابودی آن نمی رود و هیچ کسی جز او نیز نمی تواند آن را از نابودی نجات دهد.

.....
کدام یک از آیات درس به حقیقت ذکر شده اشاره دارد؟ پیام آن آیات را بنویسید.
.....
.....
.....



۲- قانونمند بودن جهان: زندگی در یک جهان قانون مند، این امکان را به ما می دهد که با شناخت و استفاده از قوانین جهان نیازهای خود را برطرف کنیم، استعدادهای خود را به فعلیت برسانیم و پله های کمال را بیماییم. نام دیگر این قانون مندی و نظم و سامان، «قضا و قدر الهی» است.

قضا و قدر و اختیار انسان

«تقدیر» به معنای «اندازه گرفتن» است. «قَدَر» و «قَدَر» نیز به معنای «اندازه» هستند. «قضا» به معنای «به انجام رساندن، پایان دادن، حکم کردن و حتمیت بخشیدن» است. موجودات جهان، از آن جهت که خداوند متعال حدود، اندازه، ویژگی، موقعیت مکانی و زمانی آنها را تعیین می کند، مقدر به تقدیر الهی هستند؛ و از آن جهت که با حکم و فرمان و اراده الهی ایجاد می شوند، مربوط به قضای الهی هستند. به عبارت دیگر، نقشه جهان با همه ریزه کاری ها و قانون مندی هایش از آن خداست و اجرا و پیاده کردن آن نیز به وسیله خداست. به همین جهت نه در نقشه آن نقص و اشتباهی هست و نه در اجرا و پیاده کردن آن. آیا اگر غیر از این بود، ما می توانستیم با اطمینان خاطر کار و فعالیت کنیم و از اختیار خود بهره ای ببریم؟

آبی که با اراده خود می نوشیم، به علت اعتماد به همین تقدیر است. یعنی می دانیم که خداوند آب را با ویژگی ها، اندازه ها و تقدیرها آفریده که سبب رفع تشنگی انسان می شود. اما کسی که این تقدیرها را نبیند و جهان را پر از هرج و مرج بینداند، آیا واقعاً می تواند از اراده و اختیار خود بهره برد؟



در آیات ۴۹ سوره قمر، ۶۸ سوره غافر و ۴۰ سوره یس تفکر کنید و به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱- آیا چیزی در جهان هست که دارای خصوصیات و ویژگی معین نباشد؟

سوره..... / آیه.....

۲- پدیده‌های جهان به حکم و اراده کیست؟

سوره..... / آیه.....

۳- آیا موجودات جهان از قانون مندی خود خارج می‌شوند؟

سوره..... / آیه.....

۴- پاسخ سؤال‌های فوق چه تأثیری در زندگی انسان دارد؟

برخی چنین پنداشته‌اند که قضا و قدر الهی با اختیار انسان ناسازگار است و تصور می‌کنند تقدیر، چیزی ورای قانون مندی و نظم است که وقتی به حادثه‌ای تعلق گرفت، هر قانونی را لغو و هر نظمی را برهم می‌زند؛ درحالی که خواهیم دید بدون پذیرش قضا و قدر الهی هیچ نظمی برقرار نمی‌شود و هیچ زمینه‌ای برای کار اختیاری پدید نمی‌آید.

روزی امیرمؤمنان علی علیه السلام با جمعی از یاران خود در سایه دیواری نشسته بودند. امام علیه السلام، متوجه کجی و سستی دیوار شد. برای این که دیوار روی ایشان و یاران نریزد، از آن جا برخاست و زیر سایه دیواری دیگر نشست. یکی از یاران به آن حضرت گفت:

— یا امیرالمؤمنین آیا از قضای الهی می‌گریزی؟

امام فرمود: «از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم.»

برداشت نابه‌جای آن شخص، چنین بود که اگر قضای الهی به مرگ انسان تعلق گرفته باشد، چه در سایه دیوار کج و سست نشسته باشد چه در سایه دیوار مستحکم، دیوار خراب خواهد شد و مرگ خواهد آمد؛ بنابراین حرکت و تغییر مکان وی و تصمیم‌گیری براساس دستور عقل، بی‌فایده است. اما امیرمؤمنان با رفتار و گفتار خود، نگرش صحیح از قضا و قدر را نشان داد و به آن شخص (و دیگران) آموخت که اعتقاد به قضا و قدر، نه تنها مانع تحرک و عمل انسان نیست؛ بلکه عامل و زمینه‌ساز آن است. زیرا فروریختن دیوار کج، یک قانون و قضای الهی است. این قضا متناسب با شرایط و تقدیر خاص

آن دیوار، یعنی کجی آن است. اما اگر دیوار، ویژگی دیگری داشته باشد، یعنی اگر محکم باشد، قانون و قضای دیگری را به دنبال خواهد آورد و انسانی که این دو تقدیر و این دو قضا را بشناسد، تصمیم می‌گیرد و دست به انتخاب مناسب‌تر می‌زند.

حال جهانی را در نظر بگیرید که هیچ‌گونه تقدیر و اندازه‌ای بر پدیده‌های آن حاکم نباشد؛ آیا در چنین جهانی جایی برای اراده و اختیار انسان وجود دارد؟ و آیا اصلاً چنین جهانی معنا دارد و می‌تواند واقعیت خارجی پیدا کند؟

رابطه اراده انسان با اراده خداوند

اینکه می‌گوییم خداوند با حکمت خود، اندازه، ویژگی و نقشه پدیده‌ها را معین می‌کند و با اراده خود محقق می‌سازد، به این معناست که حوادث جهان و از جمله کارهای انسان تحت تدبیر و اراده خداوند و مظهری از قضا و قدر اوست. مسأله این است: چگونه می‌توان هم به قضا و اراده الهی معتقد بود و هم انسان را موجودی مختار دانست؟ آیا می‌توان گفت که کار انسان، هم به اراده و اختیار او وابسته است و هم به اراده خداوند؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است با علت‌هایی که در پیدایش یک پدیده دخالت دارند، آشنا شویم. این علل، بر دو دسته‌اند:

۱- علل عرضی: در پیدایش هر پدیده ممکن است چند عامل به صورت مجموعه و با همکاری یکدیگر دخالت کنند. مثلاً برای رویش یک گل، مجموعه‌ای چون باغبان، خاک، آب، نور و حرارت



دست به دست هم می‌دهند و با مشارکت یکدیگر گل را پدید می‌آورند. این گونه علل را «علل عرضی» می‌گویند.

در این مثال، هر عامل به‌طور مستقیم نقشی برعهده دارد که با نقش دیگری متفاوت است.

۲- علل طولی: گاهی تأثیر چند عامل در پیدایش یک پدیده این گونه است که مثلاً، یک عامل در عامل دیگر اثر می‌گذارد و آن عامل دوم در عامل سوم تأثیر می‌کند تا اثر عامل اول را به معلول منتقل کند. برای مثال، وقتی که شما قلم به دست می‌گیرید و نامه می‌نویسید، چندین عامل، در طول هم، در انجام این کار دخالت دارند:

اول، قلم که با حرکت خود روی صفحه جملات را می‌نگارد؛

دوم، دست شما که قلم را به حرکت درمی‌آورد؛

سوم، ساختار عصبی بدن که موجب حرکت دست شما می شود؛

چهارم، اراده شما که مقدم بر سه علت قبلی است؛

پنجم، نفس یا روح شما که اراده از او پدید می آید.

کار نوشتن را به هر یک از این عوامل می توان نسبت داد؛ بدین معنا که اگر هر یک از این عوامل نبود، عمل نوشتن ممکن نمی شد، اما هر علتی، به ترتیب، علت بودن خود را از عامل بالاتر می گیرد. قلم می نویسد، اما حرکت آن ناشی از حرکت دست است. حرکت دست به نوبه خود محصول کار سیستم عصبی است. این کار هم ناشی از اراده و اراده هم از نفس شماست. این علت ها را «علل طولی» می گویند.

وجود اختیار و اراده در انسان به علت اراده الهی و خواست اوست. خداوند اراده کرده است که انسان موجودی مختار و دارای اراده باشد. در فعل اختیاری، تا زمانی که انسان به انجام فعلی اراده نکند، آن فعل انجام نمی گیرد. اما در عین حال، وجود ما، اراده ما و عملی که از ما سر می زند، همگی وابسته به اراده خداوند است. یعنی اراده انسان در طول اراده خداست و با آن منافات ندارد.

.....
*با این که قضای الهی و اختیار، هر دو، چه در موفقیت ها و چه در شکست های انسان نقش دارند، چرا برخی انسان ها می کوشند شکست های خود را به قضا و قدر نسبت دهند؟
.....

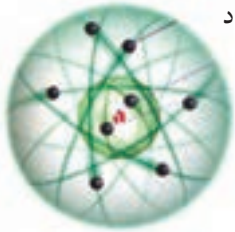


اختیار انسان، یک تقدیر الهی

وقتی از تقدیر جهان به وسیله خداوند سخن می گوئیم، منظورمان فقط تعیین طول، عرض، حجم، مکان و زمان یک موجود نیست. این ها ساده ترین و آشکارترین تقدیرها هستند. تقدیر الهی شامل همه ویژگی ها،

کیفیت ها و کلیه روابط میان موجودات می شود. این که آب در چند درجه بجوشد، تعداد الکترون های هر عنصر چه تعداد باشد، ماه در کدام مدار دور زمین گردش کند، بدن انسان از چه اعضای تشکیل شود، کار هر عضوی چه باشد، همه و همه از تقدیرات الهی است. یکی از تقدیرات الهی برای انسان این است، که او دارای اختیار باشد؛ همان طور که مثلاً به آب، ویژگی مایع بودن را داده است، به انسان نیز ویژگی مختار بودن را عطا کرده است.

به تعبیر دیگر، خداوند این گونه خواسته که انسان کارهایش را «با اختیار انجام دهد» و کسی



نمی‌تواند از اختیار، که ویژگی ذاتی اوست، فرار کند؛ حتی اگر بخواهد فرار کند، باز هم این یک کار اختیاری خواهد بود، چون همین کار را با خواست و اراده خود انجام می‌دهد.

محدوده اختیار انسان

شاید در نگاه اول، انسان تصور کند، که این قانون‌مندی‌ها مانع تحرک و پویایی اوست. اما در نگاهی ژرف‌تر خواهد دید که خداوند با چه زیبایی رابطه میان قدرت اختیار انسان و نظام جهان را سامان داده، به گونه‌ای که نه تنها این نظام سدّ راه او نشود، بلکه زمینه‌ساز عروج و صعود وی به سوی قله‌های کمال گردد.

تاریخ علم نشان می‌دهد که همین نظام قانون‌مند، به انسان امکان داده است تا دروازه‌های علم را بگشاید، پهنه دریاها را بشکافد، اعماق اقیانوس‌ها را بجوید و فضای کهنکشان‌ها را در نوردد و ابزارهای گوناگونی برای زندگی خود بسازد.

توجه کنیم که ما در چارچوب قوانین حاکم بر هستی حق انتخاب داریم و مثلاً آسمان و دریا در هر شرایطی رام انسان نیست؛ فقط در صورتی رام و مسخر انسان می‌شوند که آدمی ویژگی‌ها و قانون‌مندی‌های آنها را بشناسد و متناسب با آن ویژگی‌ها، ابزارهایی مانند هواپیما و کشتی تهیه کند تا بتواند در آسمان‌ها و دریاها سیر کند.

پس تقدیرات و قانون‌مندی‌ها هم لازمه کار اختیاری انسان و هم جهت‌دهنده و محدودکننده آن است. برخی از افراد به همین نکته بسیار روشن توجه نمی‌کنند و بدون درک قانون‌مندی‌های جهان، برای رسیدن به خوشبختی، راه‌های دلخواه خود را دنبال می‌کنند و بدبختی خود را رقم می‌زنند.



در آیه ۱۲ سوره جاثیه تفکر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

۱- مقصود از رام و مسخر بودن آسمان‌ها و دریاها چیست؟

۲- چرا کشتی‌ها می‌توانند در دریاها حرکت کنند؟

۳- چرا انسان می‌تواند با اختیار خود به جستجوی دریا بپردازد؟





چند نکته

۱- پس از جنگ صفین و در راه بازگشت از جنگ، مردی از امام علی علیه السلام، سؤال کرد، آیا رفتن به جنگ بنا بر قضا و قدر الهی بود؟
آن حضرت پاسخ داد: «آری، از هیچ تپه‌ای بالا نرفتید و در هیچ وادی سرازیر نگشتید، مگر به قضا و قدر الهی.»

آن مرد پرسید: «پس رنج‌های ما در این سفر آیا به حساب خدا گذاشته خواهد شد و نباید انتظار پاداشی داشته باشیم؟» (این همان برداشت نادرست از قضا و قدر است که امروزه نیز گاه مشاهده می‌شود.)

امام علیه السلام، فرمود: «خداوند به شما سه اجر بزرگ عنایت فرموده، اجر رفتن به جنگ، زیرا با اراده خود رفتید؛ اجر حضور در جبهه، زیرا به اراده خویش در آن جا حضور داشتید؛ اجر بازگشت از نبرد، زیرا به اراده خود بازگشتید و در هیچ یک از این مراحل مجبور نبودید.»
سپس امام علیه السلام، به برداشت ناصحیح از قضا و قدر که در ذهن آن مرد بود، اشاره کرد و فرمود: «شاید از این که گفتم رفتن بنا بر قضا و قدر الهی بود، گمان کردی قضا و قدر، جبری و حتمی بود؟ اگر اعمال مردم بر این گونه بود، پاداش و مجازات، بیهوده و باطل می‌شد.»^۱

۲- یکی از مسائل طرح شده این است که «اگر خدا از قبل سرنوشت و آینده مرا می‌داند تلاش و اراده من دیگر نمی‌تواند نقشی در آینده‌ام داشته باشد. اگر من تلاشی بکنم، چون در علم خداوند شکست من آمده، تلاشم به جایی نخواهد رسید، و اگر هم علم خداوند بر موفقیتم باشد، نیازی به تلاش ندارم.»

چنین برداشتی از علم الهی، ناشی از قیاس کردن خدای متعال با انسان و کارهای اوست، که از لغزش گاه‌های انسان است و قرآن کریم پیوسته در این باره هشدار می‌دهد.

در این برداشت، فرض بر این بوده است که خداوند فقط پایان و نتیجه فرایند را می‌داند و از خود فرایند و حوادث آن آگاه نیست. یک کارشناس فوتبال که نتیجه یک مسابقه را می‌داند، یا معلمی که آینده یک دانش‌آموز را حدس می‌زند، براساس اطلاعات محدودی که دارند، دست به این کار می‌زنند. آن معلم نمی‌داند که این دانش‌آموز از لحظه بعد تا روز امتحان چه تصمیم‌هایی خواهد گرفت، آیا متحوّل خواهد شد یا به راه گذشته ادامه خواهد داد. اما علم خداوند این گونه نیست؛ او همان‌طور

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۶

که پایان فرایند را می بیند تمام اتفاقات و تصمیم گیری های طول فرایند را هم مشاهده می کند، او می داند که مثلاً فردا آن دانش آموز به اختیار خود تصمیم می گیرد ساعات مطالعه خود را افزایش دهد، تصمیم می گیرد از میزان خواب خود کم کند و ده ها تصمیم اختیاری دیگر. همچنین می بیند که این تصمیم ها در پایان، منجر به قبولی وی خواهد شد. پس علم خداوند منحصر به نتیجه پایانی فرایند نیست، بلکه به سلسله تصمیم ها و عوامل دیگر مؤثر در آن فرایند نیز متعلق است. در حقیقت، علم خداوند، براساس علم به تمام عوامل و جزئیات است، نه یک پیش بینی صرف درباره نتیجه.